

# توسعه فرهنگی و تحول باروری در ایران

براساس یافته‌های (تحقیق بررسی رفتار، نگرش و عقاید سواد آموزان،

آموزشیاران و دست‌اندرکاران نهضت سواد آموزی)

دکتر شهلا کاظمی پور\*

## چکیده

چنانچه توسعه فرهنگی به معنای «همگانی کردن فرهنگ» یا به عبارت دیگر «فراهم آوردن امکانات و موجبات مشارکت مردم در فعالیت‌های فرهنگی» تلقی شود، برای نیل به این مقصود، ابتدا باید کلیه نابرابری‌های فرهنگی که ریشه در مقتضیات اقتصادی - اجتماعی طبقات مختلف جامعه دارند، از میان بروند. دستیابی به توسعه فرهنگی، خصوصاً در شرایطی که مفهوم توسعه آنچنان گسترش یافته است که علاوه بر جوانب منحصرأ اقتصادی، بهبود مقتضیات انسانی و جوانب اجتماعی رانیز در برمی‌گیرد، بیش از هر زمان دیگری اهمیت می‌یابد. اما تحقق این هدف، با توجه به رشد انفجارگونه جمعیت که اکثر کشورهای جهان را تهدید می‌کند، به سادگی امکان‌پذیر نیست. پدیده رشد بی‌رویه جمعیت که بیش از هر چیز، معلول کاهش میزان مرگ و میر و افزایش باروری است، تعادل موجود میان رشد جمعیت از یک سو و رشد اقتصادی و منابع و امکانات تولیدی از سوی دیگر را از بین می‌برد و جامعه را با افزایش میزان فقر، کم‌سوادی، کمبود تغذیه و بسیاری مسائل و مشکلات دیگر مواجه می‌کند. در این میان، راه‌حل منطقی جهت مقابله با رشد فزاینده جمعیت، کنترل میزان باروری است. به این منظور قبل از اعمال هر نوع سیاستگذاری جهت کاهش میزان مولید، باید مسائل اجتماعی - فرهنگی جامعه را به دقت مورد بررسی قرار داد. زیرا تمایل به «پر فرزند خواهی» - که افزایش زادوولد را در پی دارد - نشأت گرفته از فرهنگ هر کشور است. بنابراین برای تغییر

\* عضو هیأت علمی گروه جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و سرپرست بخش تحقیقات جمعیت‌شناسی مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

رفتار باروری، باید نگرش‌ها و عقاید مربوط به باروری را دگرگون ساخت. در غیر این صورت انجام اقدامات صرفاً فنی، تنها تأثیر اندکی در کاهش میزان باروری خواهد داشت. به منظور نشان دادن رابطه و تأثیر فرهنگ و سوادآموزی در کاهش تمایل افراد به داشتن فرزندان بیشتر، این مقاله، نتایج تحقیقی را که میان سه گروه مسؤولین، آموزشیاران و سوادآموزان نهضت سوادآموزی انجام یافته است، ارائه می‌کند. مقایسه یافته‌های تحقیق، در سه گروه مورد مطالعه، نشان می‌دهد که سطح بالاتر سواد در میان مسؤولین و آموزشیاران (در مقایسه با سوادآموزان)، موجب آگاهی بیشتر آنها نسبت به مسائل جمعیتی شده است. این امر علاوه بر تأثیر در تعداد متوسط فرزندان موجود، در نگرش آنها نسبت به تعداد مطلوب فرزندان نیز اثر می‌گذارد و این دو را کاهش می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت تحول فرهنگی از طریق تأثیر در توسعه شهرنشینی و اشاعه تحصیلات در میان افراد جامعه، موجبات تحول در سطح باروری را فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، فرهنگ از طریق گسترش میزان آگاهی‌های اجتماعی و جمعیتی افراد، به طور غیرمستقیم، از باروری جامعه می‌کاهد.

پل هریسون می‌گوید: «رشد جمعیت را نمی‌توان مثل ماشین، هر زمان بخواهیم، خاموش و روشن نماییم و کنترل کنیم. بلکه باید مجموعه شرایطی ایجاد شود که مردم، آزادانه و مشخصاً ترجیح دهند که فرزند کمتری داشته باشند... تجربه نشان داده است که سریع‌ترین شیوه در این راستا، وجود منابع انسانی از طریق پایین آوردن مرگ و میر اطفال، بالا بردن سطح تعلیم و تربیت - بخصوص برای زنان - داشتن حقوق مالی و حقوق برابر با مردان و دسترسی آسان به برنامه‌های کنترل خانواده است. کندکردن رشد جمعیت صرفاً با کم و زیادکردن آن تحقق نمی‌پذیرد، بلکه می‌بایست با ایجاد شرایط مطلوب در زمینه بهداشت و تعلیم و تربیت، ارتقای حقوق و شرایط اجتماعی و افزایش زمینه‌های مختلف انتخاب برای زنان، آن را تعمیم داد [هریسون، ۱۳۷۰، ۱۳۸].

«تعداد جمعیت کره زمین، تا حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، رقمی بین ۵ تا ۱۰ میلیون نفر برآورد می‌شود. همراه با تکامل تدریجی تکنولوژی، تمدن‌های باستانی، رو به شکوفایی نهادند. در آغاز قرن اول میلادی و به طور مثال همزمان با استقرار امپراطوری روم، احتمالاً ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت در جهان وجود داشته است. با این وصف میزان رشد جمعیت، به سبب مرگ و میر بسیار بالا و مقایسه با استانداردهای کنونی بسیار اندک بود.

جمعیت دنیا در اواسط قرن هفدهم، ۵۰۰ میلیون نفر تخمین زده شده است و در همین ایام که مصادف با آغاز آخرین مرحله تحول فرهنگی یا انقلاب صنعتی در غرب است، جمعیت

ناگهان به رشد انفجار گونه‌ای می‌رسد. همزمان با تحولات اساسی در فنون و به همراه آن تحولات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، یک پدیده مهم دیگر نیز در جمعیت جهان رخ می‌دهد؛ تعادلی که بین میزان مولید و میزان مرگ و میر بالا برقرار بود، حداقل به طور موقت برهم می‌خورد و با کاهش مرگ و میر، تعداد جمعیت در مناطق مختلف جهان - بویژه در غرب - سریعاً افزایش می‌یابد» [فدراسیون بین‌المللی زنان و ...، ۱۳۶۸، ۳۷].

«بنابر آنچه گفته شد، رشد بی‌سابقه جمعیت جهان در عصر جدید، نتیجه افزایش میزان فرزندزایی نیست، بلکه نتیجه بهبود شرایط زندگی و کاهش مرگ و میر است. انسان کنونی بسیار پیش از آنکه به ارزش کنترل باروری خود پی برده باشد، توانسته است با کاربست تکنولوژی و سازمان اجتماعی، مرگ و میر را مهار کند» [فدراسیون بین‌المللی زنان و ...، ۱۳۶۸، ۴۴].

بنابراین، اُفت میزان مرگ و میر در زمان حاضر، مهمترین عامل افزایش ناگهانی رشد جمعیت است. بدیهی است که برای حفظ تعادل جمعیت جهان، بازگشت به میزان مرگ و میرهای گذشته، نه تنها کاری غیرممکن و دور از ذهن است، بلکه باید همچنان مجدّانه برای کاهش هر چه بیشتر مرگ و میر تلاش کرد. تنها راه چاره برای مقابله با مشکلات ناشی از افزایش سریع رشد کنونی جمعیت، تنظیم و کنترل عامل «باروری» - به عنوان یک جزء اساسی و پویا - در تحولات جمعیت‌شناسی است [فدراسیون بین‌المللی زنان ...، ۱۳۶۸، ۶۷].

چنانکه دنیس میدوز می‌گوید: «رشد مقاومت ناپذیر جمعیت جهانی که از حلقه فیدبک مثبت نرخ تولد ناشی می‌شود، پدیده‌ای جدید و نتیجه کاهش توفیق‌آمیز مرگ و میر جهانی است. حلقه فیدبک منفی، کنترل‌کننده جمعیت تضعیف شده است و امکان دارد که حلقه فیدبک مثبت، بلامانع به کار خود ادامه دهد. در این میان برای برقراری موازنه، تنها دو راه وجود دارد؛ یا باید نرخ تولد کم شود تا با نرخ جدید مرگ و میر برابر شود، یا آنکه نرخ مرگ بار دیگر افزایش یابد. همه موانع طبیعی رشد جمعیت، راه دوم را انتخاب می‌کنند؛ یعنی نرخ مرگ و میر را افزایش می‌دهند. هر جامعه‌ای که بخواهد از آن اجتناب کند، باید حلقه فیدبک مثبت را به روش سنجیده کنترل کند؛ یعنی نرخ تولد را کاهش دهد» [میدوز، ۱۳۵۳، ۱۳۹].

«شناخت عوامل مؤثر در افزایش و کاهش نسبت مرگ و میر و مولید، از مدت‌ها پیش مورد علاقه پژوهندگان بوده است. چون آرزوی عمر طولانی، امری عمومی و پدیده‌ای جهانی است. می‌توان گفت که تغییرات حاصل در نسبت مرگ و میر، نتیجه برخورد طبیعت و تکنولوژی است.

ولی از آنجا که میل به داشتن فرزند در بین همه اقوام، یکسان و یک اندازه نیست، هنوز همه عوامل مؤثر در افزایش میزان مولید، روشن و شناخته شده نیستند.

از زمان ماکس وبر، نظر جامعه‌شناسان بر این بوده است که کاهش میزان مولید یکی از شاخص‌های جریان‌ات اجتماعی است، زیرا معرف راه‌یافتن تکنولوژی صنعتی و تغییر ناشی از آن در ساخت اقتصادی - اجتماعی و روان‌شناسی جامعه است. با تغییر روش زندگی از روستائینی به شهرنشین و با تغییر [انگیزه] کشت، از مصرف به [ایجاد] کار برای فرد، سیستم اجتماعی مبنی بر خانواده گسترده، جای خود را به سیستمی می‌دهد که واحد اقتصادی در آن، خانواده هسته‌ای است. وقتی چنین تغییری پیش می‌آید، داشتن فرزندان زیاد از نظر اقتصادی، نه تنها به صرفه نیست، بلکه خود مشکلات متعددی، را به وجود می‌آورد.

براساس این نظریه، کاهش میزان مولید، از داخل شهرها و قشرهای مرفه یا کسانی که بیش از همه تحت نفوذ شرایط جدید قرار دارند، شروع می‌شود، و سپس به خارج گسترش می‌یابد» [لیونگستون، ۱۳۵۶، ۳۱].

از حدود ۵۰ سال پیش به این سو، به دنبال ورود امکانات بهداشتی - درمانی از کشورهای پیشرفته به بسیاری از کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، میزان مرگ‌ومیر به شدت کاهش یافته و به رقمی کمتر از ۱۰ در هزار رسیده است. حال آنکه این میزان تا پیش از ورود امکانات فوق، در سطح حداکثر طبیعی خود یعنی ۳۰ تا ۳۵ در هزار بوده است.

کاهش تدریجی مرگ‌ومیر عمومی و مرگ‌ومیر اطفال از یکسو و عدم کاهش میزان مولید (که همواره در سطح حداکثر طبیعی یعنی حدود ۴۵-۵۰ در هزار بوده) از سوی دیگر، منجر به افزایش رشد جمعیت شده است. به طوری که جمعیت ۷/۰۶ میلیون نفری ایران در سال ۱۲۶۰ به حدود ۶۰ میلیون نفر در سال ۱۳۷۴ افزایش یافته است. چنانچه جمعیت ایران با همین روند رشد (حدود ۳ درصد در سال) افزایش یابد، تعداد آن بعد از ۲۳ سال دو برابر خواهد شد.

حال اگر میان رشد جمعیت و رشد اقتصادی و منابع و امکانات جامعه، هماهنگی وجود نداشته باشد، جامعه با افزایش میزان فقر، کم‌سود، کمبود غذا و بسیاری مسائل و مشکلات دیگر روبرو خواهد شد. در این صورت، رشد جمعیت، بی‌رویه خوانده می‌شود و مسؤولین در صدد کنترل آن بر می‌آیند.

در ایران نیز رشد جمعیت، به علت عدم هماهنگی با میزان امکانات و منابع، بی‌رویه است و

می‌بایست مهار شود. کاهش رشد جمعیت به کاهش میزان موالید بستگی دارد که این میزان از سطح بالایی برخوردار است. به عنوان مثال، طی سال‌های ۶۷-۱۳۵۷ میزان باروری کل یا تعداد کل فرزندان به ۶/۷ تا ۷ فرزند رسید و براساس آن، پیش‌بینی می‌شود که هر ۱۸ تا ۲۰ سال یک بار، جمعیت ایران دو برابر شود.

بی‌سوادی و کم‌سوادی جمعیت، عدم پوشش سیستم تأمین اجتماعی، اقتصاد غالب کشاورزی در روستاها و نیاز به نیروی انسانی، مسائل فرهنگی و جوانی جمعیت، از جمله عوامل عمدهٔ بالا بودن میزان باروری و موالید در ایران است. به طور کلی می‌توان گفت که فرزندخواهی یا به عبارت صحیح‌تر «پر فرزندخواهی» در ایران، ریشه در مسائل فرهنگی دارد. بنابراین برای کاهش رشد جمعیت و یا اعمال هر نوع سیاست‌گذاری دیگری در این زمینه، باید مسائل اجتماعی - فرهنگی جامعه به دقت مورد بررسی قرار گیرد.

«فرهنگ به عنوان وجه ممیز انسان از دیگر موجودات، شامل تمام دستاوردهای جامعه، نظیر زبان، هنر، حقوق، دانش، دین، اخلاق، سنت‌ها و حتی ابزار مادی می‌شود. معنای علمی این واژه از کاربرد عامیانه‌اش متمایز است؛ در دانش، هر آنچه را که از طریق ارتباط متقابل آموخته می‌شود دربرمی‌گیرد. همچنین معنای آن در مورد فرد و جامعه نیز متفاوت است. هنگامی که این واژه در مورد فرد به کار می‌رود، معنای فرهیخته یا پرورش یافته را می‌رساند و هنگامی که در مورد جامعه به کار می‌رود، همهٔ آموخته‌ها و آموختنی‌ها را دربرمی‌گیرد» [ساروخانی، ۱۳۷۰، ۱۶۵].

«در حدود سال‌های ۷۰-۱۹۶۰ در کشورهای اروپایی مفاهیم و اصطلاح‌های نوینی در عرصهٔ فرهنگ، وضع و رفته‌رفته باب شد که از مهمترین آنها توسعهٔ فرهنگی و سیاست فرهنگی است. به نظر صاحب‌نظران، مقصود از توسعه فرهنگی، فراهم آوردن امکانات و موجبات مشارکت مردم در نقش فعالیت‌های فرهنگی است، نه آفریدن فرهنگی حکیم فرموده و یا صادرکردن فرهنگی خاص از غرب به شرق و یا بالعکس» [ستاری، ۱۳۶۶، ۱۲].

«آندره مالرو، توسعهٔ فرهنگ را همگانی کردن فرهنگ می‌داند و این همگانی کردن برای از بین بردن نابرابری‌های فرهنگی که ریشه در مقتضیات اقتصادی و اجتماعی طبقات مردم دارد، نه تنها لازم و واجب بلکه تنها وسیله‌گردآوری همه طبقات زیرلوی یک پرچم و تحکیم و تقویت همبستگی ملی است» [ستاری، ۱۳۶۶، ۱۳].

«اندیشه توسعه فرهنگی به عنوان موضوع سیاست ملی، خاصه در چهارچوب نظام سازمان ملل، از حدود سال ۱۹۵۰ قوت گرفت و رواج یافت. در آغاز، دامنه این فکر، فقط تا حدود واقعیات اقتصادی پیش می‌رفت و از توسعه منحصرأ، روشن‌کردن و شناخت مسائل کشورهای که از لحاظ تکنولوژی و اقتصادی عقب‌مانده بودند، یعنی کشورهایی که رفته‌رفته بر سبیل عادت توسعه‌نیافته اصطلاح می‌شدند، مراد می‌شد» (ستاری، ۱۳۶۶، ۶۱).

«اما در این زمینه نیز طی دهه ۶۰-۱۹۵۰ - که به ده ساله اول توسعه شهرت یافته است - تحول پر معنایی روی داد. در واقع مفهوم توسعه و گسترش، تنوع و عمق یافت تا جایی که علاوه بر جوانب منحصرأ اقتصادی، بهبود متقاضیات انسانی و جوانب اجتماعی آن را نیز دربرگرفت. زیرا معلوم شد که بعضی داده‌های اجتماعی، چون بهداشت، آموزش و اشتغال از شرایط و لوازم رشدیابی اقتصادی است» (ستاری، ۱۳۶۶، ۶۲).

«سیاست توسعه فرهنگی به معنای راستین کلمه، تلاشی است برای آنکه فرهنگ جایی را که به حق آن اوست، دوباره به‌چنگ آورد؛ یعنی در زندگی روزانه حضور یابد» (ستاری، ۱۳۶۶، ۵۵).

«همانگونه که برای تحقق دموکراسی اقتصادی و اجتماعی، اشخاص باید نقشی فعال در جامعه به عهده گیرند و رفتاری در خور شهروندان لایق به استیفای حقوق خویش و مشارکت اثربخش در تصمیم‌گیرهای مقامات، کسب و پیشه کنند (نه آنکه فعل‌پذیر باشند)، تحقق «دموکراسی فرهنگی» نیز ایجاب می‌کند که روحیه جدیدی در مدنیت پدید آید و ببالد. برای حصول این مقصود باید به شهروندان، امکان داد که در آفرینش و اشاعه ارزش‌های فرهنگی، نقش و سهمی مؤثر و فعال داشته باشند. این چنین افرادی شهروندانند، نه مشتری و خریدار که فقط پذیرنده و مصرف‌کننده محض» (ستاری، ۱۳۶۶، ۸۹).

عده‌ای از صاحب‌نظران، معتقدند که عوامل فرهنگی مؤثر در باروری عبارتند از: ارزش‌های فرهنگی و مذهبی، تأثیرات اجتماعی و ساختنی، تصورات از محیط و منابع و ویژگی‌های شخصیتی. براساس مطالعات انجام شده، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که آن دسته از افرادی که تحصیلات بیشتر و سواد بالاتری دارند و شهرنشین‌تر هستند و بیشتر در معرض ارتباطات جمعی قرار دارند، از میزان باروری پایین‌تری برخوردارند. تماس فرد با نهادهای جدید و تجارب حاصل از این ارتباط، تأثیر قابل ملاحظه‌ای در نوگرایی او دارد. این تجارب، تأثیر خود را آشکارا از طریق نوساختن گرایش‌ها و ارزش‌های فرد اعمال می‌کنند.

رین واتر معتقد است فرهنگ و نظام اجتماعی در هر زیرگروه طبقاتی، به گونه‌ای متفاوت بر رفتار افراد اثر می‌گذارند.

آرنولد پیسی اشاره می‌کند: «سوادآموزی، بهترین وسیله ممکن برای شکستن دور باطل؛ درآمد کم، بچه زیاد و پیشرفت کند است. اما سواد مهمتر از استفاده آنی، فایده نامحسوس‌تری نیز دربردارد؛ [کسب سواد] به شخص توانایی کنترل داده‌های پیامی، مکث، تفکر و بازخوانی جملات دشوارتر را می‌دهد و این امر، امکان [بهره‌گیری از] توانایی‌های به کار گرفته نشده ذهنی را فراهم می‌کند. گاهی فراگیری سواد، مردم را مبتکرتر و خودآگاه‌تر می‌سازد. جامعه‌شناسان در آفریقای جنوبی، ارتباط نزدیکی بین سواد خواندن و نوشتن و بعضی نوآوری‌ها در خانه، نظیر ساختن آبریزها و نصب قفسه‌های دارو یافته‌اند» [پسی، ۱۳۶۷، ۱۱۷].

در پژوهشی که در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی در ارتباط با زنان شوهردار تهران، توسط دکتر مهدی ثریا انجام شد، «اکثر زنان، چه باسواد و چه بی‌سواد، معتقد بودند که محدود ساختن داوطلبانه تعداد فرزندان، کاری ممکن و عملی است. البته این امر بسیار جالب و خوشحال‌کننده است، اما آیا اعتقاد به درست بودن یک عمل، الزاماً اقدام به انجام آن عمل را نیز به دنبال خواهد داشت؟

مسئلاً خیر. برای اقدام به انجام یک عمل، علاوه بر آگاهی و اعتقاد فرد به مقدور بودن آن، میل و علاقه فرد - که خود تا حد بسیاری متأثر از نیروهای اجتماعی و فرهنگی حاکم بر زندگی اوست - عامل مؤثری به شمار می‌رود. این امر در مورد تصمیم افراد به محدود کردن یا افزودن تعداد فرزندان نیز صادق است» [ثریا، ۱۳۵۶، ۹۶].

«از آنجا که رفتار انسان تا حد بسیار زیادی تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرد، ما باید به کشف این ارزش‌ها بپردازیم؛ ارزش‌هایی که [افزایش] تعداد فرزندان را امری پسندیده و مطلوب می‌نماید. زیرا این ارزش‌ها هستند که فشار و ترغیب خویشاوندان و نزدیکان را همیشه زنده و جاری نگه می‌دارند. وقتی می‌بینیم بعضی از مردان از همسر خود، با عنوان «مادر بچه‌ها» یاد می‌کنند و چه شوهر و چه خویشاوندان او، زنی را خوب و با ارزش می‌دانند که بتواند فرزندان بیشتری به بار آورد، چه برداشتی می‌توانیم داشته باشیم جز اینکه داشتن فرزندان زیاد در فرهنگ ما یک ارزش مثبت و پسندیده است و شاید هم تنها معیار برای سنجش ارجح و مقام یک زن باشد. بنابراین قبل از اجرای هر برنامه تنظیم خانواده، می‌بایست

ارزش‌های فرهنگی که معیار سنجش مرد بودن یا زن بودن افراد است، مورد مطالعه قرار گیرد و علت وجود و قوت این ارزش‌ها شناسایی شود.» [ثریا، ۱۳۵۶، ۹۶]

با توجه به مسائلی که مطرح شد، می‌توان گفت که زیربنای هر نوع کنترل باروری در ایران، فعالیت همه‌جانبه فرهنگی در این زمینه است. برای تغییر رفتار باروری، باید نگرش‌ها و عقاید مربوط به باروری دگرگون شود. با انجام اقدامات صرفاً فنی و توزیع وسایل پیشگیری از بارداری، شاید بتوان میزان باروری را تنها اندکی کاهش داد. به عنوان مثال تعداد متوسط فرزندان را از ۷ فرزند به ۵ یا ۴ فرزند رساند. ولی کاهش بیشتر آن منوط به اجرای یک برنامه فرهنگی گسترده است.

رشد بی‌رویه جمعیت در کشورهای عقب مانده و در حال توسعه و عدم تناسب میان رشد جمعیت و سایر امکانات و منابع در این کشورها باعث ایجاد دور تسلسل فقر شده است. به نحوی که این کشورها به تنهایی نمی‌توانند رشد جمعیت خود را مهار کنند. به همین جهت صندوق جمعیت سازمان ملل، به منظور کمک به این کشورها جهت تحقق هدف مذکور، طی قراردادهای دو جانبه‌ای، به اجرای طرح‌های مختلفی می‌پردازد. از جمله، صندوق جمعیت ملل متحد در سال ۱۳۶۹ قراردادی با سازمان نهضت سوادآموزی امضاء کرد تا از طریق برنامه‌های مصوب (مورد قرارداد)، مسائل جمعیتی به سوادآموزان آموخته شود و به تدریج میزان باروری در این گروه - که معمولاً بالاترین میزان باروری را دارا هستند - کاهش یابد.

یکی از بندهای قرارداد فوق، مطالعه در زمینه رفتار، نگرش و عقاید سوادآموزان، آموزشیاران و دست‌اندرکاران نهضت سوادآموزی نسبت به مسائل جمعیتی است که از سوی بخش تحقیقات جمعیت‌شناسی مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی طی سال‌های ۷۳-۱۳۷۱ به مرحله اجرا درآمده است. در این قسمت مختصری از یافته‌های تحقیق مذکور<sup>(۱)</sup> ارائه می‌شود:

جامعه آماری در این بررسی، مناطق شهری و روستایی کل کشور بوده است که از طریق روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای، ابتدا استان‌های کشور به ۸ گروه تقسیم و سپس از میان هر گروه، یک استان به عنوان نمونه انتخاب شده است. در بین استان‌های نمونه نیز مجدداً دو یا سه شهرستان از طریق تیپ‌سازی برگزیده شده‌اند و از هر شهرستان تعدادی سوادآموز و آموزشیار با رعایت چهار صفت جنس، سن، دوره تحصیلی و مناطق شهری و روستایی انتخاب شده‌اند.



حجم نمونه برای سوادآموزان، ۲۰۰۰ نفر و برای آموزشیاران، ۱۵۳۸ نفر بوده است. در مورد مسؤولین نهضت سوادآموزی نیز پرسشنامه‌ها به روش تمام شماری از کلیه مسؤولین شاغل در ۸ استان مورد مطالعه، تکمیل شده است. (در ضمن جهت ارزیابی چگونگی ارائه مطالب جمعیتی در کتب درسی نهضت سوادآموزی، کلیه کتب درسی این سازمان، از نظر مباحث جمعیتی مورد تحلیل محتوا قرار گرفت.)

به منظور مطالعه تحول باروری جامعه، به دو طریق می‌توان عمل کرد:

- ۱- مطالعه طولی: بررسی تحولات باروری طی دوره‌های مختلف تاریخی.
- ۲- مطالعه عرضی (مقطعی): مقایسه میزان باروری در میان گروه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی.

براساس مطالعه طولی، میزان باروری در ایران، طی سال‌های ۴۴-۱۳۴۳ با سال‌های بعد مورد مقایسه قرار گرفت. بررسی آمارها نشان داد که در میزان باروری کل جامعه روستایی تحول عمده‌ای ایجاد نشده و تعداد کل فرزندان از حدود ۷ و یا ۸ فرزند، تغییری نکرده است. ولی در مناطق شهری تحولی در حد ۱ تا ۱/۵ فرزند به وجود آمده است. به طوری که تعداد کل فرزندان، در طول دوره بارداری زنان (۴۹-۱۵ سالگی)، از حدود ۶ تا ۶/۵ فرزند به ۵ فرزند کاهش یافته است. این تحول ناشی از تحولات فرهنگی، اشاعه تحصیلات و گسترش شهرنشینی بوده است. در تحقیق اخیر، میزان باروری زنان به صورت عرضی و مقطعی، برای سه گروه خاص اقتصادی-اجتماعی (سوادآموزان، آموزشیاران و مسؤولین نهضت سوادآموزی) در سال مطالعه (۱۳۷۳) مورد مقایسه قرار گرفت. نتایج عمده به دست آمده، در جدول شماره (۱) ارائه شده است.

## جدول ۱- شاخص‌های عمده جمعیتی به تفکیک مسؤولین، آموزشیاران و سوادآموزان

## سازمان نهضت سوادآموزی

سوادآموزان	آموزشیاران	مسؤولین	شاخص‌های جمعیتی
۲۸/۲	۲۵/۹	۳۴/۸	میانگین سنی پاسخ‌گویان (سال)
۱	۱۲	۱۴/۱	میانگین تحصیلات (سال)
۷۴	۵۴	۹۷	درصد متأهلین
۲۱/۵	۲۳/۷	۲۳/۹	میانگین سن ازدواج مردان (سال)
۱۶/۱	۲۰/۱	۱۹/۴	میانگین سن ازدواج زنان یا همسران (سال)
۴/۴	۲/۱	۲/۶	میانگین تعداد فرزندان
۲/۳	۱/۱	۱/۴	میانگین تعداد فرزندان پسر
۲/۳	۱/۰	۱/۲	میانگین تعداد فرزندان دختر
۲۵/۵	۲۵	۲۴/۱	سن مطلوب ازدواج مردان (سال)
۲۴	۲۱	۱۹/۳	سن مطلوب ازدواج زنان یا همسران (سال)
۳/۱	۲/۶	۲/۸	فرزندان دلخواه کل
۱/۷۵	۱/۴۱	۱/۵	فرزند دلخواه پسر
۱/۵	۱/۲	۱/۳	فرزند دلخواه دختر
۱/۱	۱/۱۳	۱/۱۶	ترجیح جنسی

همان طور که ارقام جدول شماره (۱) نشان می‌دهد، میانگین سنی مسؤولین نهضت سوادآموزی (که عمدتاً شامل مردان است)، آموزشیاران و سوادآموزان، به ترتیب برابر ۳۴/۸، ۲۵/۹، و ۲۸/۲ سال است. از آنجا که اکثر آموزشیاران نهضت سوادآموزی را جوانان تازه دیپلم گرفته تشکیل می‌دهند، میانگین این گروه کمتر از دو گروه دیگر است.

میانگین سال‌های تحصیل در میان مسؤولین نهضت، آموزشیاران و سوادآموزان، به ترتیب ۱۴، ۱۲ و ۱ سال است. همچنین به علت اینکه بسیاری از مسؤولین نهضت سوادآموزی در سنین ۳۰ سال به بالا قرار دارند، همگی (۹۷٪) متأهل هستند. حال آنکه در میان آموزشیاران و

سوادآموزان، میزان تأهل به ترتیب به ۵۴ و ۷۴ درصد می‌رسد. سن ازدواج که یکی از متغیرهای مؤثر در میزان باروری است - در این بررسی مورد پرسش قرار گرفت. میانگین سن ازدواج بین مردان متأهل در سه گروه فوق به ترتیب برابر ۲۳/۹، ۲۳/۷ و ۲۱/۵ سال و برای زنان متأهل (با همسران مردان پاسخ‌گو)، برابر ۱۹/۴، ۲۰/۱ و ۱۶/۱ سال است.

مقایسه این ارقام نشان می‌دهد که سن ازدواج در میان جامعه بی‌سوادان، برای مردان حدود ۲ سال و برای زنان حدود ۳/۵ سال زودتر از جامعه باسوادان دیپلم و فوق‌دیپلم است. در نتیجه می‌توان گفت پیش‌رسی ازدواج با سطح سواد و تحصیلات و محل سکونت (شهر یا روستا) رابطه مستقیم دارد.

میانگین تعداد فرزندان، برای سه گروه مورد مطالعه به ترتیب برابر ۲/۶، ۲/۱ و ۴/۴ فرزند است که چون میانگین سن پاسخ‌گویان متفاوت است، باید مقایسه با احتساب سن پاسخ‌گویان صورت پذیرد.

در این آمار میانگین تعداد فرزندان آموزش‌یاران، به دلیل جوان‌تر بودن آنها، کمتر از میانگین تعداد فرزندان مسؤولین است. ولی میانگین تعداد فرزندان سوادآموزان علی‌رغم تفاوت اندک بین میانگین سن آنها با آموزش‌یاران، حدود دو برابر فرزندان آموزش‌یاران است. این امر نشان می‌دهد که میان میزان باروری کل (تعداد کل فرزندان) و سطح سواد و تحصیلات و نیز محل سکونت (شهر و روستا) همبستگی وجود دارد.

به منظور سنجش نگرش پاسخ‌گویان نسبت به مسائل جمعیتی، نظر آنها در مورد سن مطلوب ازدواج مورد پرسش قرار گرفت. نتایج بررسی‌ها نشان داد که بین مردان در هر سه گروه، تفاوت عمده‌ای در این زمینه وجود ندارد و همگی آنها بین ۲۴ تا ۲۵ سال را پیشنهاد کرده‌اند. ولی در مورد زنان، کمترین سن مطلوب ازدواج (۱۹/۳ سال) از سوی مسؤولین و بیشترین سن (۲۴ سال) از سوی سوادآموزان اعلام شده است. این نکته بیانگر این واقعیت است که در میان مسؤولین، هنوز گرایش به پایین بودن سن ازدواج برای دختران وجود دارد.

جوان بودن اغلب پاسخ‌گویان و سپری نشدن کامل سال‌های باروری آنها، امکان سنجش رفتار باروری در میان این گروه را از طریق تعداد کل فرزندان، ناممکن می‌سازد. بنابراین تعداد فرزندان دلخواه، به عنوان شاخص دوگانه رفتار و نگرش نسبت به باروری مورد پرسش قرار گرفته است. نتایج به دست آمده نشان داد که مسؤولین، آموزش‌یاران، و سوادآموزان، به ترتیب

داشتن ۲/۸، ۲/۶ و ۳/۱ فرزند را برای خود مناسب دانسته‌اند. ارقام مذکور بیانگر این نکته است که سطح سواد و تحصیلات، در نگرش نسبت به باروری و تعداد فرزندان اثر می‌گذارد ولی این عامل، همواره تنها عامل مداخله‌گر نیست. به طوری که مسؤولین نهضت، علی‌رغم برخوردار بودن از سطح سواد بالاتر، تعداد فرزندان بیشتری را پیشنهاد کرده‌اند. شاید بتوان این تفاوت را از یک سو ناشی از دیدگاه فرهنگی - و عمدتاً دیدگاه مذهبی - اکثر مسؤولین دانست و از سوی دیگر رابطه مستقیمی میان تعداد فرزندان دلخواه و تعداد فرزندان موجود قائل شد. به این معنا که چون تعداد فرزندان مسؤولین، بیشتر از تعداد فرزندان آموزشیاران است، تعداد فرزندان دلخواه پیشنهاد شده از سوی آنها نیز بیشتر است. شاخص دیگری که در مطالعات باروری مورد بررسی قرار می‌گیرد، «ترجیح جنسی» یا ترجیح دانستن پسر بر دختر است که در این طرح نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

به منظور محاسبه این شاخص، خارج قسمت تعداد فرزندان مطلوب پسر بر تعداد فرزندان مطلوب دختر مورد محاسبه قرار گرفت. نتایج بدست آمده به ترتیب برای سه گروه مورد مطالعه برابر ۱/۱۶، ۱/۱۳ و ۱/۱۴ است. به تعبیر دیگر هر سه گروه به داشتن تعداد بیشتر فرزندان پسر تمایل دارند. البته این تمایل میان مسؤولین، بیشتر و میان آموزشیاران، کمتر است. در ایجاد این مسأله گرچه عامل سواد بسیار مؤثر است، ولی عوامل فرهنگی و مذهبی نیز دخیل هستند. در ادامه این بررسی به منظور ارزیابی رفتارهای باروری پاسخ‌گویان، سؤالاتی راجع به نگرش و عقاید آنها نسبت به مسائل جمعیتی مطرح شده است که نتایج آنها در سه نمودار ارائه می‌شود.

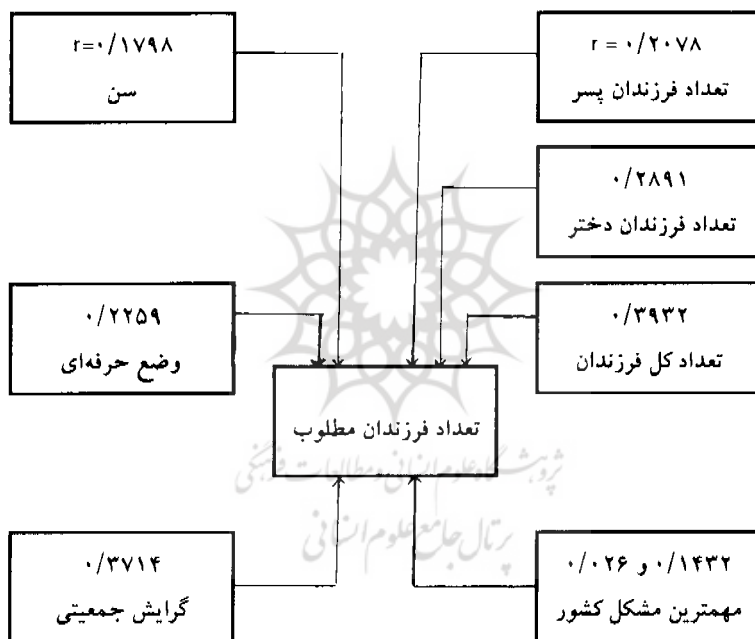
بهترین شاخص رفتار باروری، تعداد کل فرزندان است. ولی چون پاسخ‌گویان سال‌های باروری خود را سپری نکرده بودند، تعداد فرزندان مطلوب، به عنوان رفتار باروری در نظر گرفته شد.

تعداد فرزندان مطلوب پاسخ‌گویان در هر یک از گروه‌های مورد مطالعه (مسؤولین - آموزشیاران و سوادآموزان) با تعدادی از شاخص‌های جمعیتی و با میزان آگاهی و گرایش و نگرش آنها نسبت به مسائل جمعیتی در ارتباط قرار داده شد. نتایج به دست آمده بیانگر ارتباط این مسأله با برخی از متغیرهای مذکور است. این نتایج طی نمودارهای شماره ۱ تا ۳ ارائه شده است.

نکته مهمی که از نمودار شماره (۱) استنباط می‌شود این است که آنچه در تعیین تعداد مطلوب فرزندان از سوی مسؤولین نهضت سوادآموزی اثرمی‌گذارد، تعداد کل فرزندان موجود آنها، وضعیت سنی و حرفه‌ای (روحانی یا غیرروحانی بودن)، گرایش‌های جمعیتی و آگاهی آنها نسبت به مهمترین مشکل کشور است. به عبارت دیگر بین نوسانات تعداد مطلوب فرزندان و این متغیرها، همبستگی معنی‌دار وجود دارد.

نمودار شماره ۱- شبکه روابط علی در مدل تجربی تعیین تعداد مطلوب

فرزندان مسؤولین نهضت سوادآموزی



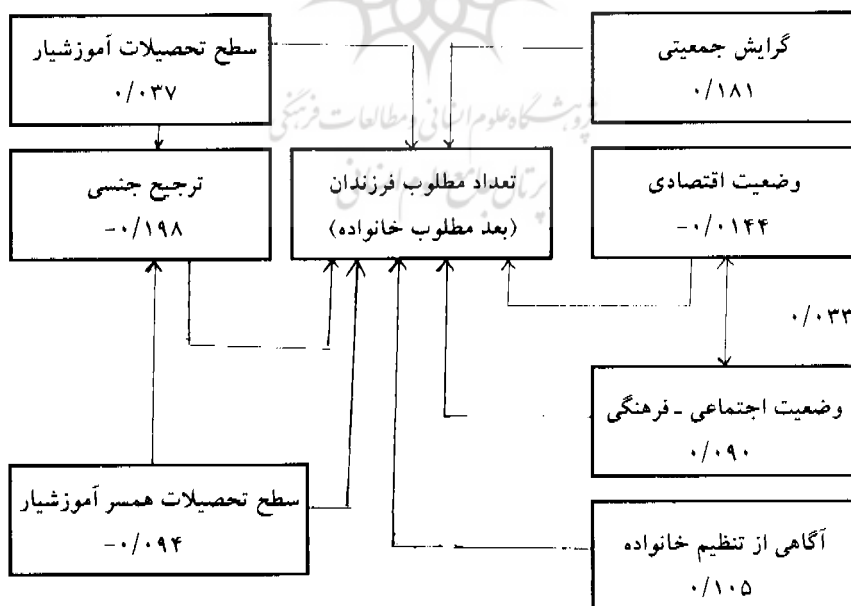
در میان آموزشیاران نهضت سوادآموزی، بین تعداد مطلوب فرزندان با متغیرهای ترجیح جنسی، سطح تحصیلات خود و همسر آموزشیاران، وضعیت اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی، آگاهی آنها از تنظیم خانواده و گرایش‌های جمعیتی، رابطه معنی‌دار وجود دارد. البته این رابطه با برخی از متغیرهای مذکور، به صورت مستقیم و با برخی دیگر به صورت غیر مستقیم است.

مثلاً همزمان با بهبود وضعیت اقتصادی، از تعداد مطلوب فرزندان کاسته می‌شود. تحلیل رگرسیون بُعد مطلوب خانواده (تعداد مطلوب فرزندان) براساس دو متغیر اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی، در میان مجموعه متغیرهای مستقل، به روشنی نشان می‌دهد که هر چه نمره آموزش‌بیاران از شاخص اقتصادی افزایش می‌یابد، از تعداد مطلوب فرزندان آنها کاسته می‌شود و برعکس، آموزش‌بیارانی که از شاخص اجتماعی - فرهنگی نمره بیشتری کسب می‌کنند، خواهان فرزند بیشتری هستند.

افزایش سطح با آگاهی و گرایش جمعیتی آموزش‌بیاران، بعد مطلوب خانواده آنها کاهش می‌یابد. مهمترین علت تغییر و تفاوت بعد مطلوب خانوار آموزش‌بیاران، ترجیح جنسی است. پس از این عامل، گرایش جمعیتی، وضعیت اجتماعی - فرهنگی، سطح آگاهی از تنظیم خانواده، و موفقیت اقتصادی آموزش‌بیاران، به ترتیب مهمترین تعیین‌کننده‌ای مستقیم تعداد مطلوب فرزندان آموزش‌بیاران به شمار می‌روند.

نمودار شماره ۲- شبکه روابط علی در مدل تجربی تبیین تعداد مطلوب

فرزندان آموزش‌بیاران نهضت سوادآموزی

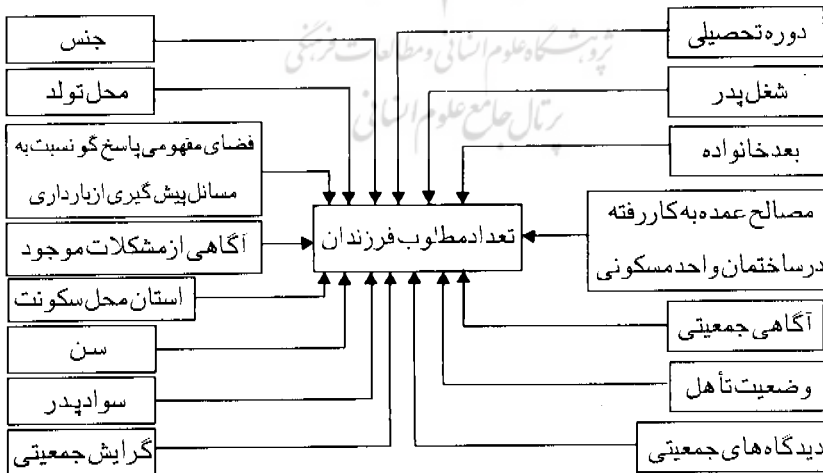


براساس نمودار شماره ۳، متغیرهای مؤثر در تعیین تعداد مطلوب فرزندان از سوی سوادآموزان عبارتند از: محل تولد، جنسیت، سن، استان محل سکونت، دوره تحصیلی (مقدماتی، تکمیلی، پایانی و پنجم)، وضعیت تأهل، شغل پدر، بعد خانواده، میزان سواد پدر، فضای مفهومی پاسخ‌گو نسبت به مسائل پیش‌گیری از بارداری، میزان آگاهی جمعیتی، گرایش جمعیتی، دیدگاه‌های جمعیتی، مصالح عمده به کار رفته در ساختمان واحد مسکونی، تعداد اتاق‌ها و میزان آگاهی پاسخ‌گویان از مشکلات موجود.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، متغیرهای مؤثر در تعداد مطلوب فرزندان، به چهار دسته کلی تقسیم می‌شوند. خصوصیات شخصی (مانند سن، جنس و محل تولد)، وضعیت خانوادگی پدر، وضعیت اقتصادی، و نگرش‌ها، عقاید و دیدگاه‌های سوادآموز نسبت به مسائل جمعیتی. نتایج به دست آمده از نمودار ۳ نشان می‌دهد که در میان زنان، جوانان، ساکنین مناطق شهری، باسوادان، مجردین، طبقات مرفه و نیز افراد دارای برادر و خواهر کمتر و بعد خانوار محدودتر، با پدران باسوادتر، تمایل به داشتن فرزند کمتر وجود دارد. همچنین افرادی نسبت به مسائل جمعیتی و نیز مسائل پیش‌گیری از بارداری، اطلاع بیشتری دارند، فرزندان کمتری را پیشنهاد می‌کنند.

نمودار شماره ۳- شبکه روابط علی، در مدل تجربی تبیین تعداد مطلوب

فرزندان سوادآموزان نهضت سوادآموزی



مقایسه یافته‌های تحقیق در سه گروه مورد مطالعه بیانگر این واقعیت است که سطح بالاتر سواد در میان مسئولین و آموزشیاران (در مقایسه با سوادآموزان)، موجب آگاهی بیشتر آنها نسبت به مسائل جمعیتی است. این امر، هم در تعداد متوسط فرزندان موجود و هم در تعداد مطلوب فرزندان اثر می‌گذارد و این دو را کاهش می‌دهد. البته متغیرهای مؤثر در تعیین تعداد مطلوب فرزندان در تمام این گروه‌ها عبارتند از: سن، جنس، تعداد کل فرزندان فعلی، گرایش‌های و آگاهی‌های جمعیتی آنها. در یک مطالعه عرضی میان سه گروه مذکور، مشاهده می‌شود که تحول فرهنگی از طریق تأثیر در توسعه شهرنشینی و اشاعه تحصیلات، موجب ایجاد تحول در سطح باروری افراد شده است. اگر علت این تحول را به گسترش میزان آگاهی‌های اجتماعی و جمعیتی افراد نسبت دهیم، در هر یک از گروه‌های مورد مطالعه، این تفاوت بسیار مشهود است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تحول باروری در ایران، ریشه در مسائل فرهنگی و اجتماعی دارد و تغییرات اساسی در میزان باروری، مستلزم ایجاد تحولات فرهنگی در جامعه است.

### پی‌نوشت

۱- مجموعه یافته‌های این تحقیق - که در اسفند ۱۳۷۳ به اتمام رسید - در ۴ مجلد گردآوری شده است.

### منابع و مآخذ

- پیسی، آرنولد، تکنولوژی و فرهنگ، ترجمه بهرام شالکونی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۶۷
- ثریا، مهدی، جمعیت از دیدگاه انسان‌شناسی، ترجمه مجموعه مقالات، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۵۶
- سازوخانی، باقر، درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۰
- ستاری، جلال، در قلمرو فرهنگ، نشر ویس، تهران، ۱۳۶۶
- فدراسیون بین‌المللی زنان و مامایی و شورای جمعیت نیویورک، باروری و جمعیت، ترجمه زهرا پورانصاری و ... مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۸.
- لیوینکستون، فرانک، بی، جمعیت از دیدگاه انسان‌شناسی، ترجمه مهدی ثریا، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۵۶
- میدوز، دنیس، محدودیت‌های رشد، ترجمه محمود بهزاد، انجمن ملی حفاظت منابع طبیعی و محیط زیست، تهران، ۱۳۵۳
- هریسون، بل، جمعیت کمتر انگیزه رشد اقتصادی، ترجمه وکتور جمالی، مجله محیط‌شناسی انسانی، مؤسسه مطالعات محیط زیست دانشگاه تهران، ش ۱۶، ۱۳۷۰.